

## جنسیت و رویکردهای معرفت‌شناسی

دکتر مهرناز شهرآرای\*

### چکیده

از مهم‌ترین اهداف نظام‌های آموزش و پرورش، شناخت، تربیت و بالندگی دختران امروز و زنان فردا است. معرفت‌شناسان با دیدگاه زنانه، زنان را به عنوان گروهی که تجربه‌های متفاوت از مردان دارند، دارای ویژگی‌های خاص خود می‌دانند، و مردان را به عنوان گروهی با ارزش‌ها و خصوصیات متفاوت در شرایطی نمی‌بینند، که بتوانند مرجع زن باشند و قضاوتی صحیح در مورد زنان داشته باشند.

اشکال استفاده از نظریه‌های دارای سوگیری آن است که بسیاری از ابعاد و تجربه‌های گروه‌های دیگر از جمله زنان/ دختران مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در نتیجه این نظریه‌ها، ضمن ایجاد نگرش‌ها و معیارهای خاص، توجه را از مقوله‌های کلی مورد توجه دختران/ زنان در یک فرهنگ

---

\* دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت‌معلم

خاص یا در فرهنگ‌های گوناگون باز می‌دارند. به تدریج، تأکید از زن به جنسیت، و در سال‌های اخیر به گروه تبدیل شده است. بسیاری از مسائل مربوط به شناخت، تربیت و بالندگی دختران/ زنان، نقطه نظرات کاربردی و پژوهشی جدیدتری را طلب می‌کند. رسالت آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم، این است که ضمن فراهم ساختن فرصت‌های برابر در کلیه ابعاد و سطوح و مشارکت کامل زنان و مردان در تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مدیریت، شرایط پژوهشی مناسب را جهت ترسیم سیمای واقعی دختران امروز در جامعه به وجود آورد.

**کلید واژه‌ها:** جنسیت؛ معرفت‌شناسی؛ نظریه‌پردازان زنانه؛ ساخت و

سازگرای اجتماعی

Archive of SID

در تاریخ زندگی بشر، هیچ‌گاه آموزش و پرورش، به عنوان اساسی‌ترین رکن توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مانند امروز اساس بقا، تحول و پیشرفت همه‌جانبه و پایدار زنان و مردان در جوامع نبوده است.

در شرایطی که آموزش و پرورش عامل ممتاز راه‌حل‌یابی شناخته شده است (کینک و اشنایدر، ۱۳۷۴) شناخت، تربیت و بالندگی دختران امروز و زنان فردا، به عنوان نیمی از جمعیت جهانی، از مهم‌ترین اهداف نظام‌های آموزش و پرورش است. هر قدر این شناخت از دقت، عمق و واقعیت عینی بیش‌تری برخوردار باشد، بهتر می‌توان از آن در آموزش و پرورش دختران و تحول زنان بهره گرفت.

به رغم اهمیت شناخت دقیق زن مجموعه‌ای از مسایل معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و چشم‌اندازها؛ مشکلاتی را در پژوهش‌ها و در نهایت به‌کارگیری یافته‌های آن‌ها پدید می‌آورند که حاصل آن الزاماً درک واقعیت عینی زنان در جوامع گوناگون و بهره‌گیری بهینه از توانایی‌های بالقوه آن‌ها در رشد و توسعه همه‌جانبه و پایدار نمی‌باشد.

«رویکرد جنسیتی» که از مفهوم «Gender Approach» اخذ شده است دارای ابعاد اجتماعی - سیاسی و در عین حال جنبه‌های آموزشی، پرورشی و پژوهشی است. در این مقاله سه چشم‌انداز عمده معرفت‌شناسی تجربه‌گرایی زنانه<sup>۱</sup>، دیدگاه زنانه<sup>۲</sup> و ساخت و سازگرایی اجتماعی<sup>۳</sup> معرفی و تبیین می‌شود.

معرفت‌شناسی، نظریه در مورد ساخت دانش است و به این سؤالات معطوف است که چه چیزی دانش است و دانش چه کسی معتبر است. در واقع، معرفت‌شناسی فلسفه دانستن و ساخت دانش است (برایتون، ۲۰۰۲)

- 
- 1- Feminist Empricist View
  - 2- Feminist Standpoint View
  - 3- Social Constructivist View

روش‌شناسی سؤالات نظری را در مورد موضوع مطالعه مورد توجه قرار می‌دهد و انجام پژوهش را شامل می‌شود. در واقع روش‌شناسی تحلیل چگونگی پژوهش است و بالاخره شیوه (متد) ابزار و تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌هاست.

در پژوهش، شیوه جمع‌آوری اطلاعات، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی همه مفاهیم و فعالیت‌های درهم تنیده‌اند و برحسب دیدگاه معرفت‌شناسی خاص، جهت‌گیری‌هایی را در پژوهش از دیدگاه‌های تجربه‌گرایی، دیدگاه زنانه و ساخت و سازگرایی اجتماعی ایجاد می‌کنند. در ادامه، ابتدا مفاهیم جنس و جنسیت بررسی می‌شود، آنگاه سه دیدگاه معرفت‌شناسی فوق‌مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استفاده مناسب از واژه‌های جنس<sup>۱</sup> و جنسیت<sup>۲</sup> اختلاف نظرهای بسیاری را برانگیخته است. برخی معتقدند که اصطلاح جنس با ویژگی‌های فردی مرتبط است و ریشه در بیولوژی - یعنی کروموزم‌ها و ژن‌ها - دارد که منجر به تفاوت‌هایی در ظاهر جسمانی می‌شود. در نتیجه از جنس باید فقط برای توصیف تفاوت‌های فیزیولوژیکی افراد استفاده می‌شود. (آنگر، ۱۹۷۹).

در مقابل، واژه جنسیت به صفات و ویژگی‌های اجتماعی هر جنس اطلاق می‌گردد (آنگر، ۱۹۷۹؛ دوکی ۱۹۸۴).

در حالی که آنگر (۱۹۷۹) توصیه می‌کند از واژه «جنس» برای توصیف تفاوت‌های فیزیولوژیکی و از جنسیت برای توصیف صفات و ویژگی‌های اجتماعی بهره گرفته شود، مکابی (۱۹۸۸) معتقد است که چون جنبه‌های بیولوژیکی و اجتماعی با یکدیگر در تعاملند، این دو واژه می‌توانند به طور مترادف به کار برده شوند. بالاخره در تعریف جنسیت، بارون و برن (۱۹۷۷)

---

1- Sex

2- Gender

معتقدند جنسیت ویژگی‌ها، رفتارها، خصوصیات شخصیتی و ارتباطات مرتبط با جنس زیستی فرد در یک فرهنگ معین است که ممکن است اساس زیستی داشته باشد یا حاصل یادگیری یا ترکیبی از تعیین‌کننده‌های زیستی و فرهنگی را نشان دهد.

### معرفت‌شناسی تجربه‌گرای زنانه

دیدگاه تجربه‌گرایی زنانه هدفش شناخت طبیعت یا چگونگی واقعیت فرد (زن و مرد) به عنوان یک انسان است و بر تفاوت‌های جنسیتی و برابری جنسی تأکید نمی‌شود (بامیستر<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸). نظریه‌پردازان تجربه‌گرا به دنبال یافته‌ها و ویژگی‌های جهان شمولند و با تأکید بر جنس به عنوان صفتی ثابت «رویکرد جنسیتی» ندارند. در واقع، از نظر آن‌ها، جنس مسأله نیست و فقط سخن از پژوهش در مورد انسان است. این نحوه‌ی نگرش که اصطلاحاً «مشکل مشکل نبودن»<sup>۲</sup> نامیده شده است، باعث بی‌توجهی به زنان و مسایل فردی و فرهنگی آنان می‌شود و به گفته وادلی، برچ و مالیم (۱۹۷۷) نمونه‌ای از یک تبعیض جنسی جدید پنهان (ناآشکار) تلقی می‌شود.

کسانی که از این منظر و با رویکرد کمی به مطالعه دختران و زنان می‌پردازند، معتقدند که درک جهان به شیوه عینی و غیراحساسی مقدور است. این دیدگاه برای عینیت و فاصله گرفتن از شرکت‌کنندگان - که آزمودنی نامیده می‌شوند- در پژوهش ارزش قایل است، آنان را از موقعیت اجتماعی‌شان خارج می‌سازند، واژه‌ها را عملیاتی می‌کند و به صورتی که قابل اندازه‌گیری باشد، کاهش می‌دهد (وادلی و همکاران، ۱۳۸۱؛ جایاراتین و استوارت<sup>۳</sup>، ۱۹۹۱).

1- Baumeister

2- No problem problem

3- Jayaraten, T. E., and Stewart, A. (1991)

سوگیری در پژوهش‌های مربوط به دختران/ زنان، همانند سوگیری در هر موضوع پژوهشی دیگر، ناشی از عدم توجه دقیق به شیوه‌های صحیح در طرح، گزینش تعاریف عملیاتی نامناسب و از جمله، ارتباط تعریف با فرهنگ، انتخاب آزمودنی با ویژگی‌های تعمیم‌ناپذیر، تأثیر خصوصیات زیستی، اجتماعی و روانی پژوهشگر، اجرا و تفسیر پژوهش است (جرگن و دیویس، ۱۹۹۷).

مطالعه دختران/ زنانی که نمونه‌ی جامع و نماینده هم نیستند، دیدگاهی ژنریک یا جهانشمول از دختران/ زنان با تمام تنوع فرهنگی و پیچیدگی‌های ایشان ارائه می‌کند و این بینش را القا می‌کند که اولاً تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد؛ ثانیاً شرایط زنان در جوامع مختلف یکسان است.

در واقع، تحلیل‌های جهانشمول و یکتانگر از وضعیت زنان و مردان در یک جامعه و در جوامع مختلف ارائه می‌کند.

با توجه به هدف پژوهشگران تجربه‌گرای زنانه - درک واقعیت عینی فرد به عنوان انسان - و اعتقاد بر این که مشکلات پژوهشی در مراحل گوناگون پژوهش - طرح، اجرا و تفسیر داده‌ها - متجلی می‌شود، برخی توجه به عینیت، به عنوان عمده‌ترین ویژگی پژوهش با روش علمی را، راه‌حل اساسی در کاهش یا رفع سوگیری‌ها در تحقیقات و از جمله پژوهش‌های مربوط به دختران/ زنان می‌دانند (گریدی، ۱۹۸۱).

برای دستیابی به عینیت، پژوهش‌گران (ولی<sup>۱</sup>، ۱۹۱۰؛ گریدی ۱۹۸۱) معتقدند که با رعایت اصول و قوانین طرح پژوهش به ویژه طرح‌هایی که سوگیری کمتری دارند، کنترل دقیق متغیرهای پژوهش و ثابت نگه داشتن متغیرهای مداخله‌گر، گزینش تعاریف عملیاتی نابسته به فرهنگ، انتخاب آزمودنی‌ها به شیوه‌ای که تعمیم‌پذیری و اعتبار بیرونی یافته‌ها تضمین شود و همچنین کنترل بسیاری از ویژگی‌های پژوهش‌گر- از جمله خصوصیات جسمانی، اجتماعی و انتظارات او- و تکرارپذیر کردن پژوهش، می‌تواند شرایط لازم را برای انجام پژوهش‌های علمی مربوط به دختران/ زنان فراهم آورد.

### معرفت‌شناسی از دیدگاه زنانه

بسیاری از منتقدان تجربه‌گرایی (دو<sup>۲</sup>، ۱۹۸۴؛ مکابی و جکلین<sup>۳</sup>، ۱۹۷۴؛ آنکر<sup>۴</sup>، ۱۹۷۹؛ ایگلی<sup>۵</sup>، ۱۹۸۷؛ هایلد و لین<sup>۶</sup>، ۱۹۸۶؛ گلیگان، ۱۹۸۲؛ رود، ۱۹۹۰، ۱۹۹۷) معتقدند، مسایل در پژوهش‌های مربوط به دختران/ زنان صرفاً به روش‌های ساده و نادرست پژوهش مربوط نمی‌شود، بلکه برآیندی از تعامل میان روش‌های نامناسب در طرح، اجرا و تفسیر پژوهش با ارزش‌های مردانه و نداشتن زمینه نظری مناسب است.

معتقدان به دیدگاه زنانه، هدف از انجام پژوهش‌ها را شناخت دقیق دختر/ زن و محترم شمردن جنس مؤنث به عنوان یک انسان - با ویژگی‌های خاص - می‌دانند و عقیده دارند که تجربه‌گرایی با معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و

- 
- 1- Wooley
  - 2- Deaux
  - 3- Maccoby & Jacklin
  - 4- unger
  - 5- Eagly
  - 6- Hyde & Linn

شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات خود، نمی‌تواند در جهت شناخت واقعی زنان/ دختران و همچنین ایجاد تغییر اجتماعی که به نظر مایز<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) هدف اصلی و نقطه آغازین رسالت پژوهش علمی است، حرکت کند؛ زیرا شیوه تجربه‌گرایانه، به دلایل گوناگون از جمله تأثیرپذیری از داروینیسیم و استفاده از نگرش‌های مردانه، نمی‌تواند شناخت صحیح و واقعی از دختر/ زن فراهم آورد. دختران/ زنان به علت نوع تجربه‌های خاص خود در مراحل مختلف زندگی، چشم‌اندازی منحصر به فرد برای درک خود و روابط اجتماعی‌شان دارند و در نتیجه باید واقعیت را از نگاه آن‌ها، دید درونی<sup>۲</sup> و نه دید مرجع یا بیرونی<sup>۳</sup>، مورد مطالعه قرار داد (جرگن و دیویس، ۱۹۹۷؛ کوک و فانو<sup>۴</sup>، ۱۹۸۷؛ هاکس ورث<sup>۵</sup>، ۱۹۸۹). پدیده مرجع که تحت عنوان «دید بیرونی» در مقابل «دید درونی» (پایک<sup>۶</sup>، ۱۹۶۷) مطرح شده است، برای پژوهش‌گران دیدگاه معرفت‌شناسی اهمیتی ویژه دارد. این پژوهش‌گران، زنان را به عنوان گروهی که تجربه‌های متفاوت از مردان دارند، دارای شرایط و ویژگی‌های خاص خود می‌دانند و مردان را به عنوان گروهی با ارزش‌ها و خصوصیات متفاوت، در شرایطی نمی‌بینند که بتوانند اولاً مرجع زن باشند. ثانیاً از منظر خود - دید بیرونی - قضاوتی صحیح در مورد زن داشته باشند. از این منظر معرفت‌شناسی، وقتی دختر/ زن از زاویه مرجع مرد یا ملاک‌های خارج از گروه خود مورد مطالعه قرار گیرد، یک «دید بیرونی» تحمیل شده<sup>۷</sup> عمل می‌کند، این عاملی است برای این‌که ابزار سنجش و استنتاج نظری، اعتبار لازم را نداشته باشند.

- 
- 1- Mies
  - 2- Emic
  - 3- Etic
  - 4- Cook & Fonow
  - 5- Hawkesworth
  - 6- Pike
  - 7- Imposed Etic



یکی از مشکلات آن است که پژوهش‌گران ممکن است یافته‌های خود را تغییر دهند یا تحریف کنند تا در چارچوب نظری و دیدگاه فرهنگی خاص بگنجد. این امر، علاوه بر صدمه زدن به عینیت، عدم رعایت اخلاق علمی و پدید آوردن و استحکام «استعمار علمی»<sup>۱</sup>، به شناخت نادرست زن از خود و دیگران از او منتهی می‌شود (وادلی و همکاران، ۱۹۹۷؛ پایک، ۱۹۶۷). مشکل بزرگ‌تر زمانی به وجود می‌آید که نوعی «خوداستعماری»<sup>۲</sup> در دختران/ زنان شکل می‌گیرد و آن‌ها در درک شخصی خود و شناساندن نادرست خود به دیگران سهیم شده و آن را استمرار می‌بخشند. تبعات چنین وضعیتی از نظر آموزش و پرورش و بهره‌وری آن، سلامت جسمانی - روانی دختران/ زنان و کارآیی آن‌ها در توسعه پایدار و همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابل تعمق بسیار است.

پژوهش‌گران دیدگاه زنانه (کلیگان، ۱۹۸۲؛ رود، ۱۹۹۰، ۱۹۹۷؛ اندرسون: آرمیتاژ، جک و ویتنر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷؛ کوک و فانو، ۱۹۸۶؛ هاگیز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۰؛ هاکس ورت، ۱۹۸۹؛ من سینی<sup>۵</sup>، ۱۹۹۱) معتقدند به علت این‌که زنان به طور تاریخی در جامعه مردسالاری زندگی کرده‌اند عموماً موضوع شناخت بوده‌اند تا تهیه‌کننده آن. بنابراین آنچه به عنوان دانش شناخته شده در مورد دختران/ زنان ارایه شده متأثر از آگاهی‌ها و جهان‌بینی مردم‌محور و سلسله‌مراتبی است. به نظر آن‌ها، دیدگاه زنانه درباره فکر کردن به خود است. زنان تهیه‌کننده دانش درباره زنان و برای زنان تلقی می‌شوند. بنابراین پژوهش تنها در مورد زنان

1- Scientific Colonialism

2-Self-colonialism

3- Anderson, Armitage, Jack & Wittner

4- Haggis

5- Mancini

نیست بلکه برای زنان است و باید برای ایجاد تحول و به‌ویژه تغییر اجتماعی انجام شود (مایز، ۱۹۸۳؛ کوک و فانو، ۱۹۸۶).

پژوهشگران دیدگاه زنانه، نظریه‌های روان‌شناختی را متأثر از میراث اروپایی - امریکایی روان‌شناسی می‌دانند و معتقدند که تأکید عمده آن‌ها بر فردگرایی، فاصله قدرت، مردانگی، اجتناب از عدم اطمینان، آزادی، تساهل، مهار عاطفی و عدم تماس و نزدیکی است (وادلی و همکاران ۱۹۹۷). از آنجایی که این ارزش‌ها با ارزش‌های دختران/ زنان فرق دارد، بر چگونگی تدوین سؤال‌های پژوهش، تفسیر داده‌ها و نحوه ساخته شدن و تغییر نظریه‌ها نیز اثرگذار است.

هدف پژوهشگران دیدگاه زنانه (گلیگان، ۱۹۸۲؛ اُنیل<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵؛ رُود، ۱۹۹۷) اشاره به سوگیری‌ها در نظریه‌ها، به عنوان چارچوب و مبنایی برای هدایت پژوهش است. در جهت اثبات این اندیشه، برخی از پژوهشگران با استناد به طبقه‌بندی ورل و ریمر<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) اشاره کرده‌اند که بسیاری از نظریه‌های عمده در روان‌شناسی - که اساس و پایه برنامه‌های آموزشی و پرورشی قرار می‌گیرند - از جمله نظریه روان‌کاوی فروید، نظریه روانی - اجتماعی اریکسون و نظریه رشد قضاوت اخلاقی کلبِرگ از یک چند مورد از سوگیری‌هایی که در جدول (۱) آمده است متأثر است (وادلی و همکاران، ۱۹۹۷).

1- O'Neil

2- Worell & Remer

جدول ۱. انواع سوگیری‌ها در نظریه‌های روان‌شناختی

نوع سوگیری	توضیح
جنسیت محور	مردها و زنان از طریق مختلفی رشد می‌کنند
قوم‌محور	سوگیری امریکایی-اروپایی یا «اروپایی-مدار» برای مثال، در تلقی کردن خانواده هسته‌ای، یا نقش‌های خاص برای مردها و زن‌ها به عنوان هنجار آشکار می‌سازد.
دگرخواهی جنسی	دیدن دگرخواهی جنسی به عنوان هنجار و حالت مطلوب و دیگر گرایش‌های جنسی به عنوان کمبود
جبرگرایانه	تأکید بر اهمیت تجربه اولیه برای «تثبیت» الگوهای رفتاری در سنین جوانی

(وادلی، برچ و مالیم، ۱۹۹۷)

نظریه روانکاوی فروید مردم‌محور است، زیرا تجربه‌های هر دو، دختران و پسران، را از دیدگاه مردانه تبیین می‌کند، جنسیت محور است زیرا رشد دختران و پسران را در مسیرهای متفاوت (تضادهای ادیپ و الکترا در مرحله آلتی رشد) ترسیم می‌کند، به علت پیشینه اروپایی مداری قوم‌محور است، دگرخواهی جنسی را هنجار می‌داند و بالاخره درون‌روانی و جبرگرایانه است و با تأکید بر اهمیت سال‌های اولیه رشد در مراحل بعدی، انعطاف‌پذیری را نفی می‌کند.

نظریه اریکسون و کلبگ مردم‌محور، قوم‌محور و درون‌روانی تلقی می‌شود و نظریه اریکسون تا حدی بر جنسیت‌محوری و دگرخواهی جنسی استوار است.

اشکال استفاده از نظریه‌های دارای سوگیری آن است که بسیاری از ابعاد و تجربه‌های گروه‌های دیگر - از جمله دختران/ زنان - مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در نتیجه این نظریه‌ها، ضمن ایجاد نگرش‌ها و معیارهای خاص،

توجه را از مقوله‌های کلی مورد توجه دختران/ زنان در یک فرهنگ خاص در فرهنگ‌های گوناگون باز می‌دارند. در این مورد ماتلین<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) معتقد است، این وضع باعث نامرئی شدن موضوعاتی می‌شود که در زندگی دختران/ زنان مهم است مانند: تجارب منحصراً زنانه مثلاً عادت ماهانه، بارداری، زایمان و یائسگی؛ تجاربی که منحصراً زنانه است، مثل آزار جنسی و تجاوز جنسی و بالاخره چگونگی عملکرد دختران/ زنان در حیطه‌های غالب مردانه، برای مثال در ریاضیات و علوم، رشته‌های خاص تحصیلی یا در فضاهای کاری خاص. (وادلی و همکاران، ۱۹۹۷).

در این دیدگاه، مطالعه جنسیت صرفاً به عنوان یک متغیر مطرح نیست، بلکه هدف توجه به موقعیت، ارزش‌ها و چشم‌انداز زن به عنوان اساسی برای پژوهش با انگیزه اصلاح نامرئی بودن و «تحریف» تجربه‌های دختران و زنان است.

مسایل مهم برای زنان نقطه آغازین پژوهش است، پژوهش در دنیای واقعی معنی پیدا می‌کند و پژوهش به شکل معنی دادن دختران/ زنان به تجربه‌هایشان مربوط می‌شود. پژوهش‌گران باید به زبان زنان که منعکس‌کننده چشم‌اندازها و واقعیت‌ها از دید - درونی - آنهاست توجه کنند (اندرسن و همکاران، ۱۹۸۷؛ دی‌والت<sup>۲</sup> ۱۹۹۰؛ گاسپر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴؛ رین‌هارتز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۲؛ استانلی<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴). گوش دادن به زنان و معنابخشی به تجربه‌هایشان اهمیتی محوری دارد و مستلزم توجه دقیق به احساسات، معناسازی و تجربه‌های بسیار شخصی آنهاست.

- 
- 1- Matlin
  - 2- DeVault
  - 3- Kasper
  - 4- Reinhartz
  - 5- Stanley

معتقدان به دیدگاه زنانه (گلیگان، ۱۹۸۲؛ ایگلی، ۱۹۹۵؛ روڈ، ۱۹۹۰، ۱۹۹۷) بر خلاف تجربه‌گراها (با میستر، ۱۹۸۸). بر تفاوت‌های کمی و کیفی بیان زنان و مردان تأکید دارند و اعتقاد راسخ دارند که در پژوهش‌ها، تفاوت‌های جنسی باید مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان تفاوت‌های واقعی را شناخت و کلیشه‌ها و باورهای قالبی نادرست را از میان برد.

به نظر آن‌ها، انکار تفاوت‌های جنسی به سوگیری بتا<sup>۱</sup> منجر می‌شود و دختران/ زنان را در عرصه پژوهش‌ها ناپدید می‌سازد (ماتلین، ۱۹۹۳) و به گونه‌ای ناخواسته شیوه‌ها و آداب اجتماعی مسلط جامعه را نهادینه و تلاش‌های زنان را فرسوده می‌سازد (روڈ، ۱۹۹۰). بر عکس، طرح تفاوت‌ها به صورت اختلاف یا تفاوت سلسله مراتبی به گونه‌ای افراطی موجب سوگیری آلفا<sup>۲</sup> شده و استمرار کلیشه‌های قالبی را باعث می‌شود.

نکته مهم دیگر در پژوهش‌های مربوط به دختران/ زنان، برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از واژه «تفاوت» است. در حالی که در تجربه‌گرایی، تفاوت‌های جنسی از زاویه کمتری/ برتری مطرح می‌شود، در دیدگاه زنانه تفاوت بعد ارزشی ندارد و به معنی کمتری یکی، و برتری دیگری نیست. به عبارت دیگر، یک نگرش سلسله مراتبی وجود دارد بلکه تفاوت‌ها جنبه کیفی دارد. به طور کلی، دیدگاه زنانه با اتخاذ رویکرد جنسیتی در پژوهش بر پنج اصل معرفت‌شناختی زیر استوار است (برایتون، ۲۰۰۲):

۱- تأکید بر زنان و جنسیت به عنوان تمرکز اصلی در تحلیل‌ها.

۲- اهمیت افزایش آگاهی در زنان و مردان به‌ویژه زنان.

---

1- Beta Bias  
2- Alpha Bias  
3- Brayton

۳- رد مفهوم فاعل<sup>۱</sup> و مفعول<sup>۲</sup> و عدم تعادل قدرت بین پژوهشگر و شرکت‌کننده.

۴- طرح و بررسی سوگیری‌ها در پژوهش‌های مربوط به زنان.

۵- توانمندسازی زنان با تغییر روابط مبتنی بر قدرت و حذف نابرابری‌ها در زمینه‌های گوناگون و فراهم آوردن شرایط برای مشارکت کامل زنان در حیطه‌های مختلف زندگی آنان.

به منظور حل سوگیری در نظریه‌های موجود، بسیاری از پژوهشگران دیدگاه زنانه معتقدند با رویکردی جنسیتی که معطوف به دختران و پسران و به نفع آنان است، می‌توان سوگیری‌های موجود را از میان برداشت.

۱- تمرکز بر تشابهات میان زنان و مردان و نه تفاوت‌های آن‌ها، نظریه‌های مردانه محور - به عنوان چارچوبی برای توصیف، تبیین، پیش‌بینی و تغییر رفتار زنان - کنار گذاشته شود.

۲- با سود جستن از مفاهیمی که صرف‌نظر از سن، فرهنگ، نژاد و یا جنسیت به همه انسان‌ها قابل تعمیم است، انعطاف‌پذیری لازم در نظریه‌ها به وجود آید.

۳- تأکیدهای درون روانی در نظریه‌ها کنار گذاشته شود و رفتار حاصل تعامل عوامل گوناگون - درونی و بیرونی - تلقی شود.

۴- دیدگاه‌های جبرگرایانه با تأکید بر اهمیت رشد و آموزش و پرورش در سال‌های اولیه، به بررسی امکان تحول در چرخه حیات تبدیل شود و آموزش و پرورش برای همه در طول عمر، با فرصت‌های برابر و مشارکت کامل و برابر زنان و مردان در کلیه سطوح در مراحل آموزش و پرورش و دیگر نهادهای جامعه مورد توجه قرار گیرد.

1- Subject

2- Object

### دیدگاه ساخت و سازگرایی اجتماعی

با توجه به سؤالات و سوگیری‌های موجود در رویکردهای تجربه‌گرایی و دیدگاه زنانه، در سال‌های اخیر، بسیاری از پژوهش‌گران (الم، ۱۹۹۴؛ جرگن، ۱۹۹۵) با استفاده از نقاط ضعف و قوت این دو رویکرد و روند رو به رشد در جامعه‌شناسی و روان‌شناختی - شناخت اجتماعی - رویکرد «ساخت و سازگرایی اجتماعی» را پیشنهاد کرده‌اند تا بدین‌وسیله شناخت عینی‌تری از دختران/ زنان در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون ارائه دهند.

در این دیدگاه، مسأله ضروری مقابله با در نظر گرفتن «زن» به عنوان یک مقوله صرفاً طبیعی و غیرقابل تغییر و تأکید بر عوامل تاریخی، فرهنگی و ویژگی‌های بافتی معین و تأثیر آن‌ها بر رشد و آموزش و پرورش دختران/ زنان است (جکسون و جونز، ۱۹۹۸).

در این دیدگاه به جای تحلیل‌های جهانشمول و یکتانگر که قصد توضیح تمام جوامع را دارند بر بافت‌های اجتماعی و نهادهای معین روابط تأکید می‌شود و تفاوت‌های میان زنان و ناهمگون بودن آن‌ها به رغم مشترکاتشان مطرح است (براه، ۱۹۹۱).

به طور کلی، از این منظر معرفت‌شناسی، پژوهش صرفاً توسط زنان، در مورد زنان و برای زنان نیست، بلکه برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه‌ای است که زنان و مردان در آن به سر می‌برند. افزایش سطح هوشیاری و آگاهی زنان و مردان، فراهم آوردن شرایطی که مردان و زنان، به‌ویژه زنان تجربه‌های خود را مورد بررسی و ارزیابی نقادانه قرار داده و رابطه و درهم تنیدگی تنگاتنگ آن را با دنیای اجتماعی درک کرده و با تحلیل آن بتوانند تغییر اجتماعی را به وجود آورند (گاسپر، ۱۹۹۴).

به نظر پیروان معرفت‌شناسی، «این دیدگاه به ما فرصت می‌دهد که تفاوت زن و مرد را به عنوان واقعیتی اجتماعی که مبتنی بر افسانه‌ها و فرهنگ آلفا -

محور است بهتر بشناسیم و نادرستی آن را از طریق پژوهش‌ها به اثبات برسانیم» (وادلی و همکاران، ۱۹۹۷).

این نظریه‌پردازان معتقدند علم به عنوان پدیده‌ای انسان‌ساخته و نظریه به عنوان نظامی عمومی برای تبیین اصول زیربنایی رفتار هیچ‌گاه ایستا نیست و بر حسب شرایط زمان و مکان تغییر می‌یابد. از این رو نیز، توصیف طبیعت یا چگونگی واقعیت هر پدیده و مفهومی، بستگی به روح زمان<sup>۱</sup>، محل تاریخی یا فرهنگی آن دارد، یعنی هر فرهنگ نظر و مفهوم خود را از «واقعی» دارد جرگن و دیویس، ۱۹۹۷) و این امر در مورد شناخت دختران/ زنان نیز صادق است. در واقع همان‌گونه که بوهن<sup>۲</sup> به (نقل از جرگن و دیویس، ۱۹۹۷، ص ۱۲) اشاره کرده است: «جنسیت توافقی برخاسته از ارتباطات اجتماعی است».

این نظریه‌پردازان همانند نظریه‌پردازان دیدگاه زنانه، پژوهش را فعالیتی ارتباطی می‌دانند و معتقدند اطلاعات به وسیله فرد (آزمودنی در دیدگاه تجربه‌گرایی) به وجود نمی‌آید، بلکه در یک زمینه یا بافت اجتماعی شکل می‌گیرد. پژوهش‌گر و شرکت‌کننده را به عنوان همکار در پژوهش تلقی می‌کنند تا به عنوان «آزمایشگر مهارکننده» و «آزمودنی پاسخ‌دهنده» (وادلی و همکاران، ۱۹۹۷). از این رو، امکان بی‌طرف و خنثی بودن پژوهشگر و شرکت‌کننده، در پژوهش به علت تعامل آن‌ها و تأثیرگذاری‌های متقابل کم است و تفسیرهای پژوهش‌گر، نشان‌گر استنباط او از فرد یا مسأله مورد بررسی است (جرگن و دیویس، ۱۹۹۷).

برخلاف نظریه‌پردازان تجربه‌گرا، که به دنبال یافته‌ها و ویژگی‌های جهان مشمول هستند و بر جنسیت به عنوان یک صفت زیستی ثابت فرد تأکید دارند، این نظریه‌پردازان معتقدند که چنین دیدگاهی نمی‌تواند تنوع دختران/ زنان را

1- Zeigeist

2- Bohan



در فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های مختلف در نظر بگیرد. لذا باید دختر/زن را با توجه به شرایط فردی و بوم شناختی خاصش مورد مطالعه قرار داد و جهانی کردن<sup>۱</sup> دختر/زن باعث بی‌توجهی به روابط و تعاملات اجتماعی به عنوان تعیین‌کننده‌های رفتار می‌شود. به عبارت دیگر، با انکار تفاوت میان زنان در جوامع، فرهنگ‌های مختلف (دیدگاه‌های یکتانگرانه) زنان و مردان در یک جامعه، حضور زنان کم‌رنگ می‌شود و ضمن تحریف واقعیت وجودی آنها در پژوهش‌ها، آنها حاشیه‌سازی می‌شوند.

از نظر شیوه‌های پژوهش، این نظریه‌پردازان استفاده از روش‌های متعدد را توصیه می‌کنند. آنها همانند تجربه‌گراها بر پژوهش‌های تجربی تأکید دارند ولی استفاده از روش‌های کیفی و تحلیل‌های عمیق با ذکر جزئیات را نیز مورد استفاده قرار می‌دهند. آنها هم‌چنین از روش موردپژوهی، انواع مشاهده، نقش ایفا کردن، مصاحبه، پژوهش عملی<sup>۲</sup>، تحلیل محتوا و گفتگو و مطالعات آرشیوی نیز سود می‌جویند.

بر اساس این دید که افراد بر اساس پیشینه تاریخی، فرهنگی، قومی، نژادی و... از دنیا برای خود معنی می‌سازند و باید این معناسازی و اثرات آن را بر رشد فردی و اجتماعی دختران/زنان بررسی کرد، در بررسی به کل رفتار (گشتالت) و نه ذره یا عناصری از آن (دیدگاه کاهش‌گرایانه) توجه دارند (وادلی و همکاران، ۱۹۹۷).

در دیدگاه «ساخت و سازگرایی اجتماعی»، دختران/زنان به عنوان یک گروه اجتماعی و نه گروهی جنسی مورد توجه‌اند و ضمن تأکید بر شرایط اجتماعی شدن در طول زمان و در شرایط موجود و ارتباط تنیده و تأثیرات چندجانبه آنها بر یکدیگر، توجه از پیامدها و نتایج رفتار معطوف فرآیند

1- Universalizing

2- Action Research

متفاوت تحول، تربیت و بالندگی در گروه‌های اجتماعی گوناگون و از جمله زنان است.

این پژوهش‌گران با هدف پیش‌گیری از سوگیری آلفا و بتا، به جای بررسی کمیت (مورد توجه معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه) و کیفیت (تأکید مورد نظر در دیدگاه زنانه) تفاوت‌های جنسی به فرآیند جامعه‌پذیری، یعنی به چرایی و چگونگی رشد و تغییرات فردی و اجتماعی و اثرات آن‌ها در دو گروه زنان و مردان می‌پردازند. در واقع از این منظر معرفت‌شناسی، «توجه از تمرکز بر ویژگی‌های مردان و زنان به اثرات کلیشه‌های نقش جنسی و نقش‌های اجتماعی تغییر» می‌یابد (گولومبوک و فی و ش، ۱۹۹۵). روند متفاوت اجتماعی شدن، تأکید بر بوم (بافت) و موقعیت، نحوه‌ی نگرش، تفسیر و معنا بخشیدن به تجربه‌ها ملاک می‌شود. از این منظر، می‌توان جنس، جنسیت، طبقه اجتماعی، نژاد، قومیت و... تداخل و اثرات چندگانه آن‌ها را مورد مطالعه قرار داد.

علی‌رغم توافق عمومی «در رویکردهای جنسیتی» در مورد رفع سوگیری‌ها در مبانی نظری و روش‌شناسی مربوط به پژوهش‌های دختران/ زنان، جنس و جنسیت (به عنوان عدسی نامرئی که ابعاد مختلف تفکر و احساس ما را در عرصه‌های مختلف حیات، از جمله تعلیم و تربیت و سلامت عمومی تحت تأثیر قرار می‌دهد) هنوز مطرح است. هر چند تدریجاً تأکید از زن به جنسیت و در سال‌های اخیر به گروه تبدیل شده است، ولی بسیاری از مسایل مربوط به شناخت، تربیت و بالندگی دختران/ زنان، نقطه نظرات کاربردی و پژوهشی جدیدتری را طلب می‌کند. چشم‌اندازهایی که دیدی واقع‌بینانه‌تر و روشن‌تر از دختران/ زنان در بافت اجتماعی ایشان به دست دهد و با فراهم آوردن شرایط بهینه در رشد و تعالی و بهره‌وری آن‌ها در توسعه همه‌جانبه پایدار مؤثر باشد.

این رسالت عظیم آموزش و پرورش به عنوان اساسی‌ترین رکن توسعه همه‌جانبه در آغاز قرن بیست و یکم است که ضمن فراهم ساختن فرصت‌های برابر در کلیه ابعاد و سطوح و مشارکت کامل زنان و مردان در تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مدیریت، شرایط پژوهشی مناسب را جهت ترسیم سیمای واقعی دختران امروز و زنان فردا در جامعه به وجود آورد.

Archive of SID

## فهرست منابع

## الف) فارسی

- کلینگ، ا. و اشنايدر، ب (۱۳۷۴). *نخستين انقلاب جهاني: جهان ۲۰ سال پس از محدوديت رشد، ترجمه شهيندخت خوارزمي*. تهران: انتشارات احياء كتاب
- گولومبووك، س. و في و ش، آر (۱۳۸۲). *رشد جنسيت*. ترجمه مهرناز، شهرآزاي. تهران: انتشارات ققنوس
- وادلي، ام. و برج، ا. و ماليم، ت (۱۳۸۰). *چشم/نمازهايي در روان شناسي*. ترجمه مهرناز شهرآزاي. تهران: دانشگاه تربيت معلم

## ب) انگلیسی

- Anderson. K., Armitage, s., Jack, D., and Witter, J (1987). Beginning Where We Were Feminist Methodology Oral History. *History Review*. 15 (spring)
- Baran & R. A and Byrne, D (1997). *Social Psychology*. New York: Norton Pre.
- Barmiest, R. F (1988). Should We Stop Studing Sex Difference Altogether? *American Psychology gist*, 43, 1092-1095.
- Brayton, J (2002). What Makes Feminist Research Feminist The Structure of Feminist: Research within the Social Sciences.
- Cook, J.H. and Fonow, M M. (1986). Knowledge and Women's Interets: Issues of Epistemology and Mythodology in *Feminist Research. Sociological Inquiry*, 56(4), 2-29.
- Deaux, K. (1984). From Individual Differences to Social Categories: Analysis of a Decade's Research on Gender *American Psychologist*, 39. 105-116.
- Devault, M (1990). Talking and Listening from Women's Standpoint: Feminist Strategies for Interviewing and Analysis. *Social Problems*: 37(1), 96-116.
- Eagly, A (1987). *Sex Differences in Social Behavior: A Social Role Interpretation*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Elam, D (1994). *Feminism and Deconstruction*. London: Rutledge.
- Green, K. L (1995). *Realities and Relationship*. Cambridge. Harvard University Press.

- Grady, K. E. (1981). Sex Bias in Research. *Psychology of woman Quarterly*, 5, 628-639.
- Green, M. N., and Davis, D.N (1997). *Towards a New Psychology of Gender*. New York: Routledge.
- Haggis, J (1990). the feminist Research Process. In Feminist Praxis Research Theory Epistemology in L. Stanley, *Feminist Sociology* (Ed). L. (67-79). London: Routledge.
- Hawke worth, M. (1989). Knower, Knowing, Known: Feminist Theory and Claims of Truth. *signs: Journal of women in culture and society*, 14(3), 553-551.
- Hyde, J., and Linn, M. C (1986). *The Psychology of Gender: Advances Theoretical Perspectives on Sexual Differences*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Jayaraten, T.F., and Stewart, A. (1991). Quantities and Qualitative Methods in the Social Sciences: Current Feminist Issues and Practical Strategies. In M. M. Fonow and J. A. Cook *Cook's Beyond: Feminist Scholarship Methodology as Lived Research*. Bloomington, Indiana University press.
- Kasper, A. (1994) A Feminist Qualitative Methodology: A Study of Women with Breast Cancer. *Qualitative Sociology*, 17(3), 263-281.
- Maccoby. E. E., and Jacklin, C. N (1974). *The Psychology of Sex Differences*. Stanford: Stanford University Press.
- Mancini, B. J. (1991). *Towards a Feminist Methodology for Studying Women Cross-Culturally*. *Women's Studies International Forum*. 14(3) 201-215.
- Matlin, M. W (1993). *The Psychology of Women*. San Francisco: Holt, Rinehart and Winston, Inc.
- Mies, M (1983). Towards a Methodology for Feminist Research. In; Bowles and R.D. Klein. *Theories of Women's Studies* (Eds). (117-139). Boston: Routledge.
- O'Neill, B (1995). The Gender Gap: Re-evaluating Theory and Methods. In *Changing Methods: Feminists Transforming Practice* (Ed)., (327-356). Ontario Broadview Press.
- Pick, K. L (1976). *Language in Relation to a Unified Theory of the Structure of Human Behavior*. the Hague: mouton.
- Reinhardt, S (1992). *Feminist Methods in Social Research*. New York: Oxford University Press.
- Stanley, L (1994). Sisters Under the Skin Oral Histories and Autobiographies: *Oral History*, 22(2), 54-63.

- Woody, H. T. (1910). Psychological Literature: A Review of the Recent Literature on the Psychology of Sex. *Psychological Bulletin*, 7, 335-342.
- Unger, R. K. (1979). Towards a Redefinition of Sex and Gender. *American Psychologist* 34, 1085-1092.
- Worrall, J., and Remer, P (1992). *Feminist Perspectives in Therapy*. New York: Wiley.

Archive of SID